فصلنامه حقوق اداری (علمی - پژوهشی)
سال هفتم، شماره ۲۰، پائیز ۱۳۹۸

امکان‌سنجی اعتراض به آرای هیأت داوری بورس؛ دیوان عدالت اداری یا محاکم دادگستری

محمد شکری؛[۱] علیرضا ایرانشاهی؛[۲] ابراهیم تقی‌زاده[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲

چکیده

اختلافات بورسی یکی از مهم‌ترین دعاوی رایج در کشور است که عموماً با خواسته‌های سنگین واقع می‌شود، این دسته از دعاوی در صلاحیت خاص هیأت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار قرار دارد. موضوع اعتراض به این آراء با توجه به واژه قطعیت در قانون مورد مناقشهٔ رویه قضایی است. برخی با استناد به صلاحیت عام به مرجعیت دادگاههای عمومی برای اعتراض اعتقاد دارند و برخی به صلاحیت دیوان عدالت اداری نظر دارند؛ اما با توجه به اصل قطعیت و سکوت قانون و جنبه ترافعی- حقوقی این آراء، پذیرش این نظرها دشوار است؛ البته این وضعیت مورد انتقاد است و اصلاح قانون ضرورت دارد. در مورد دعاوی موضوع ماده ۴۶ قانون بازار، امکان تجدیدنظرخواهی از رأی صادره از هیأت مدیره بورس موقعیتی متفاوت دارد؛ همچنین با اینکه رویه قضایی اعاده دادرسی را پذیرفته است؛ ولی با سکوت قانون، اعمال این طریق جای تأمل دارد.

واژگان کلیدی: اعتراض، تجدیدنظر، هیأت داوری بازار اوراق بهادار، دیوان عدالت اداری، بورس اوراق بهادار.

۱. دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) mshokri. law٥٦@gmail. com
۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران Alireza- iranshahi@yahoo. com
۳. استاد (تمام) گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران Taghizaadeh@gmail. com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

مقدمه

اختلافات و دعاوی مدنی اصولاً در صلاحیت عام شعب حقوقی دادگستری است؛ از این‌رو به نظر برخی، دعوی عبارت است از مراجعه شخصی به دادگاه‌های دادگستری و ادعای حقی از طرف او علیه دیگری به جهتی از جهات قانونی و ابلاغ آن به خوانده و شروع به رسیدگی به آن در دادگاه (هرمزی، ۱۳۹۲: ۱۲). انتقاد بر تعریف مزبور، عدم اشاره به ماهیت مدنی از یک سو و تقیّد آن به دادگاه‌های دادگستری از سوی دیگر است؛ زیرا ممکن است مرجع اقامه و رسیدگی به دعوا مرجعی غیر از دادگاه‌های دادگستری باشد. حل اختلاف مدنی از سوی مرجعی به جز نهاد دادگستری امری است که همواره مورد استقبال قانون‌گذار بوده است . (Jones, ۲۰۰۱: ۱۷) ایجاد این مراجع در کشور ما رو به گسترش است.

یکی از مسائل مهم دادرسی، اعتراض به آرای صادره است. اعتراض به مفهوم اعم شامل تمام روشهای اعتراضی از قبیل: تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی، واخواهی، اعتراض ثالث و اعتراض به مفهوم خاص مانند اعتراض به بهای خواسته و اعتراض به قرار تأمین خواسته است. این موضوع منحصر به دادگاه‌های دادگستری نیست و در مورد آرای سایر مراجع غیردادگستری و داوری نیز موضوعیت دارد. با توجه به ترویج داوری به عنوان مهم-ترین شیوه شبه‌قضایی حل اختلافات تجاری در سالهای اخیر، بازندگان از اعتراض به رأی در هر مرجعی که احتمال کسب امتیازی بدهند؛ تردید نمی‌کنند (جنیدی، ۱۳۸۷: ۸۶)؛ از این‌رو قابلیت اعتراض و مرجع صالح برای این امر از مسائل مهم دادرسی است که باید شفاف باشد.

بازار سرمایه در نظام اقتصادی نقش بی‌بدیلی دارد. این بازار با در نظر گرفتن ابعاد حقوقی «بازاری است که ابزارهای مالی موجود در آن برحسب قرارداد یا اوراق بهادار، با مشارکت طیف وسیعی از تشکلهای خود، انتظام و نهادهای مالی و تحت نظارت نهاد ناظر مورد معامله قرار می‌گیرد» (باقری و احضاری، ۱۳۹۸: ۶۴). قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵ برای رسیدگی به اختلافات بین فعالان بازار سرمایه «هیأت داوری» را پیش-بینی نمود تا به این پرونده‌ها رسیدگی نماید. قانون مذکور با تصویب قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴منسوخ شد؛ اما همچنان هیأت داوری مزبور در قانون جدید نیز ابقاء گردید. با این تفاوت که دامنه صلاحیت آن توسعه یافت و اختلافات فعالان بازار سرمایه (بورس اوراق

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

بهادار و بورس کالایی) به نحو اطلاق در محدوده صلاحیت هیأت داوری قرار گرفت. با تعیین این هیأت به عنوان مرجع اختصاصی، رسیدگی به این موضوعات تخصصی از صلاحیت دادگاه‌های عمومی خارج گردید.

با توجه به اینکه تخصصی شدن رسیدگی‌ها باعث افزایش کارآمدی سیستم عدالت و استحکام آرای صادره و شکل‌گیری فضای رقابت علمی بین قضات می‌شود (حبیبی درگاه، ۱۳۹۷: ۸۳)؛ مراجع رسیدگی اختصاصی (استثنایی) ایجاد می‌گردد. مفهوم مراجع استثنایی در برابر مراجع عمومی معرّف مراجعی است که صلاحیت آنها در رسیدگی به امور و یا محاکمه اشخاصی است که قانون‌گذار صراحتاً مشخص نموده است. (شمس، ۱۳۸۱: ۹۲) مراجع استثنایی حقوقی غیردادگستری را می‌توان به مراجعی اطلاق نمود که عزل و نصب قضات آن کلاً یا جزئاً بر عهده قوه مجریه بوده و از صلاحیت قوه قضاییه خارج است مانند مراجع پیش‌بینی شده در قانون کار، مراجع ثبتی و ... (شمس، ۱۳۸۱: ۹۸). هیأت داوری بازار اوراق بهادار از این قبیل مراجع محسوب می‌شود.

مراجع شبه‌قضایی از مراجع قضایی از یک سو و از سوی دیگر از سایر مراجع قانونی اعم از دولتی و عمومی متمایز می‌گردند. عامل ممیّزه این مراجع از مراجع قضایی، محرومیت آنها از برخی اوصاف مراجع قضایی است. وجه تمایز این مراجع از سایر مراجع قانونی دولتی و عمومی، ویژگی قضاوتی رسیدگی و حل و فصل اختلافات و دعاوی و بعضاً مشارکت قضایی در فرایند رسیدگی و تصمیم‌گیری‌های این مراجع می‌باشد (ایرانشاهی، ۱۳۹۶: پاورقی ص ۱۴۹) . هیأت داوری بازار مرجعی شبه‌قضایی است؛ زیرا صلاحیت آن ناشی از ارادهٔ قانون‌گذار است و نه اراده طرفین (سوادکوهی، ۱۳۸۸: ۱۰). البته به نظر برخی، منشأ اقتدار قاضی و داور هر دو قانون است و وجه تفکیک آن دو، منبع تعیین حدود اختیارات آنهاست که درخصوص قاضی؛ مستقیم قانون، و در مورد داور؛ قانون ولی با واسطه ارادهٔ طرفین است (اسکینی، ۱۳۶۸: ۱۴۸). دیگران، مبنای ارجاع دعوا به اشخاص ثالث خارج از محکمه را ملاک دانسته‌اند؛ به‌طوری که اگر توافق طرفین باشد؛ داوری اختیاری و چنانچه حکم قانون باشد، داوری اجباری است (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۱۲۲– ۱۱۷).

این نوع داوری را به دلیل فقدان ویژگی‌های اساسی از قبیل اختیاری بودن ارجاع امر به داوری و حق انتخاب داور مرضی‌الطرفین، داوری قانونی یا اجباری می‌نامند. این مراجع،

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی را تخصیص زده و رسیدگی به دعاوی مرتبط با حوزه فعالیت خود را از صلاحیت دادگاه‌های عمومی خارج می‌سازند (دشتی و کریمی، ۱۳۹۲: ۱۰۰) . برخی فارغ از بحث امکان پذیرش مفهوم داوری اجباری در مورد هیأت داوری بازار، به‌درستی به عدم تبعیت این مرجع از قواعد و آثار داوری موضوع قانون آیین دادرسی مدنی اذعان و آن را مشمول احکام خاص خود می‌دانند (سلطانی، ۱۳۹۵: ۳۲۵) و گفته‌اند: «هیأت داوری ماهیت داوری اختیاری ندارد و مرجع اجباری است» (سلطانی، ۱۲۹۵: ۳۳۶).

این مرجع با آنکه به داوری موسوم است؛ ولی ماهیتش تفاوت بنیادین با داوری اختیاری دارد؛ زیرا تحمیلی است و قانون‌گذار رسیدگی به طیفی از اختلافات بازار سرمایه را در صلاحیت انحصاری آن قرار داده است و به صورت اختصاصی اظهارنظر می‌نماید.

در رویه قضایی نیز به تبعیت از نص قانون عدم صلاحیت محاکم عمومی برای رسیدگی بدوی پذیرفته شده است: «....محاکم دادگستری با توجه به تعیین مرجع رسیدگی به این‌گونه دعاوی توسط قانون‌گذار، صلاحیت رسیدگی به دعوی معنونه را ندارند که در مانحن‌فیه اختلاف حادث شده فی‌مابین متداعیین پرونده، ناشی از معاملات واقع شده راجع به سهام در بورس اوراق بهادار بوده که تجدیدنظرخوانده بابت خرید سهام مبادرت به واریز مبلغ مبحوث‌عنه به حساب شرکت کارگزاری نموده است؛ از این‌رو دادگاه با عنایت به‌مراتب فوق‌الاشعار و با استناد به قسمت اول از ماده ۳۵۸ و ۳۵۲ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه، قرار عدم صلاحیت این مرجع به اعتبار و شایستگی هیأت داوری مستقر در سازمان بورس و اوراق بهادار صادر و اعلام می‌نماید و پرونده در اجرای ماده ۲۸ از قانون مرقوم، به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد»[1].

ولی درخصوص تجدیدنظرخواهی یا اعتراض از آرای این هیأت و مرجع رسیدگی بدان، اختلاف آراء وجود دارد. این وضعیت نیاز به تدبیر قانونی دارد. سازوکارهای حقوقی در کنار

۱. دادنامه تجدیدنظرخواسته شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۷۸۰۱۳۱۷ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۸ صادره از شعبه ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران، دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۶۸۳ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۲ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

سایر عوامل می‌تواند در تحقق اصولی مانند: منصفانه بودن، شفافیت و کارایی بازار مؤثر باشد. (امینی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲)

قانون بازار به قطعیت و لازم‌الاجرا بودن آرای هیأت داوری تصریح نموده است. اجباری بودن صلاحیت هیأت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار در رسیدگی به اختلافات فعالان بازار سرمایه و عدم دخالت اراده طرفین دعوا در تعیین اعضای هیأت از یک طرف و اموری از جمله امکان حدوث اشتباه یا تعمد در تصمیم‌گیری مغایر با قوانین موجد حق و قواعد آمره و یا حکم به خارج از موضوع دعوا و یا کمتر از خواسته از سوی دیگر، فرض‌هایی است که عدم قابلیت اعتراض به این آراء را به‌شدت زیر سؤال می‌برد. در خصوص آرای این مرجع، هیچ طریق اعتراضی در قانون پیش‌بینی نشده است و همین امر، تشتت رویه قضایی را سبب شده است. برخی محاکم، آن را غیرقابل اعتراض می‌دانند. برخی دیگر قائل به امکان اعتراض هستند. در بین این دسته نیز برخی دیوان عدالت را صالح می‌دانند و برخی دیگر، محاکم عمومی را مرجع اعتراض دانسته‌اند.

اهمیت موضوع دعاوی بورس و سنگین بودن بهای خواسته در اکثر موارد و اختلاف در رویه قضایی و نقص قانون در مسأله سرنوشت‌ساز اعتراض و اهمیت آن در توسعه عدالت قضایی نسبت به این بخش مهم از آراء، انگیزه پرداختن به این پژوهش است.

در این پژوهش، ابتدا به ماهیت رسیدگی کانون برای ایجاد سازش پرداخته می‌شود؛ سپس، قابلیت اعتراض و عدم امکان اعتراض به آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار با توجه به نص، اصول حقوقی و رویه قضایی تحلیل می‌گردد؛ سپس نظر مناسب و منطبق با اصول حقوقی بیان می‌گردد؛ همچنین قابلیت تجدیدنظرخواهی از آرای صادره از هیأت مدیره بورس موضوع ماده ۴۳ قانون بازار با توجه به وضعیت متفاوت از جهت مرجع رسیدگی بدوی بررسی می‌گردد و درنهایت اعاده‌دادرسی به عنوان طریقی پذیرفته شده در رویه هیأت داوری بورس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ماهیت رسیدگی کانون مربوطه جهت سازش

بر اساس ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۹/۲، «اختلاف بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/ معامله‌گران، مشاوران، سرمایه‌گذاری،

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها در صورت «عدم سازش در کانون‌های مربوطه» توسط هیأت داوری رسیدگی می‌شود».

بنابراین به تصریح قانون، اصل اولیه بر رفع اختلاف از طریق مصالحه و سازش درون سازمان (کانون یا تشکل‌های خودانتظام) است. همان‌طور که در داوری اختیاری، چنانچه مرحله پیش‌داوری که به موجب شرط قراردادی مورد توافق قرار گرفته رعایت نشود، ارجاع بدان قبل از داوری اجبار می‌گردد (Caron, ۲۰۱۵: ۲۳٦)؛ همچنین قرارداد داوری باعث می‌شود دعوی از صلاحیت [ابتدایی] محاکم خارج شود (مافی و پارسافر، ۱۳۹۱: ۱۰۹). به موجب قانون بازار اوراق بهادار، صدور گواهی عدم‌سازش از کانون، پیش‌شرط امکان رسیدگی هیأت داوری است؛ بنابراین قبل از آن، هیأت، صالح به رسیدگی نیست و چنانچه رأی صادر نماید فاقد اثر قانونی است.

مطابق قانون بازار اوراق بهادار، رسیدگی در هیأت داوری، یک‌درجه‌ای است. برخی نویسندگان بدون اشاره به یک مرحله‌ای یا دو مرحله‌ای بودن رسیدگی در این مرجع، کانون‌ها را «مرجع بدوی» نامیده‌اند که در صورت صدور گواهی عدم امکان سازش، مسأله به هیأت داوری ارجاع خواهد شد (انصاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۵؛ میرزائی منفرد، ۱۳۹۰: ۸۶). تلقی از «کانون» به عنوان مرجع بدوی رسیدگی از جهت منطق حقوقی؛ علمی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا صدق عنوان بدوی و نخستین برای یک مرجع نسبت به مرجع بعدی زمانی صحیح است که هر دو مرجع از نظر ماهیت رسیدگی همانند باشند؛ این در حالی است که کانون‌ها اساساً مرجع رسیدگی رسمی به اختلاف نیستند؛ بلکه عملیات آنها سعی در ایجاد صلح و سازش و به اصطلاح پاک کردن صورت اختلاف است، نه رسیدگی به معنای خاص؛ ولی موضوع فعالیت هیأت داوری، رسیدگی به معنای دقیق کلمه است. در این مرجع، رسیدگی به دلایل ارائه شده، تحقیقات لازم و ... صورت می‌پذیرد و برخلاف کانون، حل اختلاف می‌نماید؛ هرچند محکوم‌علیه جزیی یا کلی راضی نباشد و به همین دلیل، نتیجه رسیدگی در قالب رأی صادر می‌شود؛ اما نتیجه تلاش کانون، حسب مورد صدور گواهی– سازش یا عدم سازش– است. همان‌طور که برخی گفته‌اند: «سازش‌نامه قابلیت تجدیدنظرخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث را ندارد» و با تنظیم سازش‌نامه، حل و فصل اختلاف متخاصمین مفروض است. (اکبری دهنو و شهبازی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۵ و ۱۶)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

«در امریکا با توجه به اصلاحات اخیر (در سال ۲۰۰۷ به بعد)، وضع کمابیش مشابه ایران است؛ با این تفاوت که نهاد دیگری افزون بر کمیسیون اوراق بهادار و بازار، با توجه به تفویض اختیار همین کمیسیون شکل گرفته است، در امریکا نیز اصل اولیه بر سازش در خود بورس‌ها یا سایر تشکل‌های خودانتظام است و در صورت عدم حصول این مهم، مسأله به مرجعی به نام مرجع مقررات‌گذاری صنایع مالی ارجاع می‌شود تا به وسیله میانجیگری، یا داوری، اختلاف صورت گرفته حل و فصل شود». (انصاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۶)

۲. قابل اعتراض بودن آرای هیأت داوری بازار

امکان اعتراض و رسیدگی به آن، راهی برای به حداقل رساندن خطاها و اشتباهات در صدور رأی است. در فقه تجدیدنظر با تشریفات و شرایط موجود در قانون موضوعه وجود ندارد؛ ولی اعتراض به احکام به شیوه‌های مختلف به چشم می‌خورد. (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۷۶) در فقه، نظر غالب بر عدم امکان رسیدگی مجدد به حکم صادره است. این نظر به حد استفاضه و با اتکا به شهرت محقق و منقول است که ضمانت اجرای آن، بطلان حکم ثانوی است (آشتیانی، ۱۴۰۴ :۵۴ و ۵۵)؛ ولی ممنوعیت رسیدگی دوباره، در شرایط صحت و تطابق با موازین شرعی حکم صادره و وجود خصوصیات ویژه قاضی است (رشتی، ۱۴۰۱: ۱ و ۱۰۷). در غیر این صورت، استماع مجدد آن جایز است. در موارد صدور حکم به تأدیه دین یا حبس، قاضی ثانی در صورت احراز غیر حق بودن، حکم اول را باطل می‌نماید؛ خواه مستند حکم قطعی و یا اجتهادی باشد (حلی، ۱۳۸۹ق :۷۵)، (نجفی، ۱۳۵۳ق: ۴۰ و ۹۴)؛ همچنین در مواردی که قاضی ثانوی در رأی صادره اشتباه یا نادرستی ملاحظه کند؛ امکان نقض آن و صدور رأی مجدد را دارد (نجفی، ۱۳۵۳ق: ۴۰ و ۹۴). در آثار فقها، رفتار قضایی با عنوان‌های آداب‌القضا یا ادب‌القضا به نحو دقیق مطرح شده است (همتی و داودی، ۱۳۹۶: ۲۸۵). احتمال دارد اتخاذ شیوه اصل قطعیت در قانون فعلی (۱۳۷۹) مبتنی بر این باور باشد که در شرع مقدس اسلام، حکم حاکم شرع، علی‌الاصول، قطعی و غیرقابل پذیرش است؛ در حالی که شرایط قاضی در اسلام از جمله اجتهاد و عدالت است و قیاس حکم قضاتی که هر یک از دو شرط را نداشته باشند به حکم قضات جامع‌الشرایط، قیاس مع‌الفارق است (شمس، ۱۳۸۲ :۳۴۸).

به موجب ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی، اصل بر قطعیت آرای دادگاه‌هاست و امکان تجدیدنظرخواهی از یک رأی نیاز به تصریح قانون‌گذار دارد. منظور از رأی قطعی، رأیی است

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

که قابل تجدیدنظرخواهی نباشد. قطعیت، شرط اجرای رأی است؛ مگر در مواردی که قانون اجازه اجرای رأی غیرقطعی را داده باشد از قبیل: حکم ورشکستگی و تصرف عدوانی.

مفاد ماده ۵ در ماده ۳۳۰ ق.آ.د.م نیز تکرار شده است؛ جز اینکه در ماده اخیرالذکر، اصل قطعیت آراء را صرفاً درخصوص دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر داشته است؛ حال آنکه در ماده ۵، «دادگاه‌ها» به طور عام ذکر گردیده است. به هرحال، با وجود ماده ۵، نیازی به تکرار مفاد آن در ماده ۳۳۰ نبود؛ مگر آن را از باب تأکید توجیه نمود. در ماده ذکر شده، پس از اعلام اصل قطعیت، آرای قابل تجدیدنظرخواهی صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب احصاء گردیده است.

در خصوص آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار، یک نظر «تئوری قابلیت اعتراض» است که البته در بین این طیف، از جهت مرجع صالح برای رسیدگی نیز اختلاف وجود دارد. نظارت بر قوانین در غالب نظام‌های حقوقی به عنوان اصل غیرقابل انکار است؛ ولی مسأله اصلی در ارگان صالح برای اعمال نظارت بر قوانین است؛ زیرا احتمال قضاوت درباره اعمال حکومتی و در نتیجه تحقق «حکومت قضات» وجود دارد (قاضی، ۱۳۷۱: ۲۳– ۲۲).

تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار، آرای صادره از هیأت داوری را قطعی و لازم‌الاجرا دانسته و اجرای آن را به عهده ادارات و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک گذاشته است. این آراء، واجد خصیصه قضایی و ترافعی از نوع انشایی است نه اعلامی؛ به همین‌دلیل همان طور که گفته‌اند، برخلاف آرای اعلامی، محتوای آرای تأسیسی به‌وضوح حکایت از اجرای رأی دارند و از جنبه اجرایی برخوردارند و صدور اجراییه درمورد آنها امکان‌پذیر است (بختیاروند و احمدی، ۱۳۹۷: ۲۹۲). برخی نویسندگان ضمن اینکه هیأت داوری، بازار را نوعی مرجع قانونی خارج از دادگستری و نه یک مرجع (نهاد) داوری معرفی نموده‌اند (جنیدی و غیاثوند قزوینی، ۱۳۹۶: ۳۸) در صفحه بعد بیان داشته‌اند: «در قانون بازار اوراق بهادار، مرجع رسیدگی به درخواست ابطال رأی هیأت مزبور مشخص نیست. لازمه تشخیص مرجع ذیصلاح در رسیدگی، ملاحظه و ورود به مبانی سازمان بورس، همچنین حدود اختیارات هیأت داوری احصا شده در این قانون است.» (جنیدی و غیاثوند قزوینی، ۱۳۹۶: ۳۹) و بدین نحو با استعمال عبارت «درخواست ابطال» برخلاف نتیجه‌گیری اول، آن را با داوری اختیاری خلط نموده‌اند. درخصوص امکان تجدیدنظرخواهی از آرای صادره از هیأت داوری بازار اوراق

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

بهادار، عملکرد رویه قضایی؛ متفاوت و دارای تشتت است. برخی نویسندگان نیز صرفاً به قطعیت این آراء و عدم پیش‌بینی مرجع صالح برای تجدیدنظرخواهی از آرای این مرجع اشاره کرده‌اند (مبین، ۱۳۸۶: ۴۹).

در گزارش نشست قضایی استان تهران مورخ ۸۵/۳/۴، موضوع بررسی شد و در جمع‌بندی دیدگاه‌های قضایی متفاوت، نظر اکثریت قضات حاضر در جلسه مبنی بر قابلیت رسیدگی از آرای هیأت در دیوان عدالت، نظر اقلیت: ۱) امکان اعتراض در محاکم دادگستری و دیدگاه اقلیت و ۲) بر عدم قابلیت اعتراض است (مهدی‌پور، ۱۳۸۵: ۲۵– ۲۳)؛ همچنین در نشست قضایی مورخ ۸۵/۱۰/۱۴ پس از بحث و تبادل‌نظر، نتیجه بدین شرح اعلام گردید: نظر اکثریت عدم قابلیت اعتراض، نظراقلیت: ۱) قابل اعتراض بودن آراء در دیوان عدالت و نظر اقلیت و ۲) مبتنی بر قابلیت اعتراض در محاکم دادگستری. (مهدی‌پور، ۱۳۸۵: ۲۷– ۲۳)

علاوه بر نشستهای فوق که به‌خوبی حکایت از تشتت نظرها و دیدگاه‌ها درخصوص موضوع دارد؛ در مرحله عمل نیز این تفاوت نظر مشهود است. شعبه ۴۰ دادگاه عمومی، حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران در پرونده کلاسه ۸۹۰۹۹۸۲۱۶۰۵۰۰۲۵۶ طی دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۰۵۰۰۷۳۹ در خصوص رسیدگی به اعتراض شرکت کارگزاری مربوط نسبت به آراء شماره ۸۹/ه/۹۳ مورخ ۸۹/۲/۱۸ و ۸۹/ه/۹۶ مورخ ۸۹ /۳/۲۶ هیأت داوری با پذیرش صلاحیت ذاتی خود وارد ماهیت دعوا شده است.

شعبه ۲۷ دادگاه عمومی، حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران در دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۷۵۹ مورخ ۱۳۸۹/۹/۱۵ دعوای ابطال رأی هیأت داوری به شماره ۸۹/ه/۹۵ را به دلیل عدم صلاحیت دادگاه عمومی برای رسیدگی ماهوی قابل استماع ندانسته و قرار رد آن را صادر نموده است که رأی مزبور در پی تجدیدنظرخواهی در شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر نیز تأیید شده است.

عموماً قابلیت شکایت از این آراء در دیوان عدالت با تکیه بر صلاحیت عام دیوان عدالت، تلقی آن از مصادیق مؤسسات عمومی غیردولتی در ماده ۱۰ و تصریح ماده ۱۲ قانون فعلی (قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری)، همچنین «عمومی غیردولتی» بودن سازمان بورس به تصریح ماده ۵ قانون بازار اوراق بهادار است (مهدی‌پور، ۱۳۸۵: ۲۷– ۲۳).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

این ایده ممکن است در نگاه اول منطقی جلوه کند؛ ولی تاکنون تحلیل درستی از این موضوع به صورت خاص در رویه قضایی و دکترین دیده نشده است.

یکی دیگر از نظرها درخصوص این آراء، قابلیت تجدیدنظرخواهی از آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار در دادگاههای عمومی دادگستری است. در دفاع از این نظر، چند استدلال می‌توان ذکر کرد: اول آنکه، موضوع دعاوی مورد بحث، ترافعی و حقوقی است، با توجه به اهمیت استقلال قوه قضاییه و اینکه امر قضا منحصراً در اختیار این دستگاه می‌باشد،[1] و با توجه به ترافعی بودن ماهیت قضایی این آراء ممکن است تصور شود امکان اعتراض به رأی در دادگاه عمومی برای رسیدگی به آن منطقی است.

در پاسخ باید گفت درست است که صلاحیت دادگاه عمومی عام و اصل بر آن است (شمس، ۱۳۸۱: ۸۵) و صلاحیت سایر مراجع، استثنا محسوب می‌شود و مقررات مربوط به صلاحیت آنها بایست در موضع نص تفسیر و در موارد شک بین صلاحیت مرجع عمومی و استثنایی در رسیدگی به امر معینی، قائل به صلاحیت مرجع عمومی گردد (شمس، ۱۳۸۱: ۹۷)؛ ولی اموری که به حکم قانون، رسیدگی به آنها به مراجع دیگری محول شده، از صلاحیت دادگاه عمومی خارج است (شمس، ۱۳۸۱: ۸۵).

یکی از نویسندگان با انتقاد از رویه آن دسته از محاکم که این آراء را غیرقابل اعتراض می‌دانند؛ اعتقاد دارند «واژگان قطعی و لازم‌الاجرا در تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار، برخلاف برداشت دادگاه‌ها با غیرقابل اعتراض بودن رأی ملازمه ندارد» (شهنیایی، ۱۳۹۴: ۷۵). وی در تأیید استدلال خود به مصادیقی از جمله مواد ۲۶ قانون کار، تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون معادن، تبصره ۴ قانون امور گمرکی و ماده ۲۴۷ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم تکیه نموده‌اند (شهنیایی، ۱۳۹۴: ۷۶)؛ حال آنکه در تمامی این موارد، «قابلیت اعتراض» در همان قانون یا قانون دیوان عدالت تصریح شده است؛ ولی درخصوص آرای هیأت داوری بازار، هیچ نصی راجع به قابلیت یا مرجع اعتراض و تجدیدنظرخواهی دیده نمی‌شود؛ بنابراین قیاس انجام شده صحیح نیست و با پذیرش اصل قطعیت در نظام دادرسی ایران، راهی برای پذیرش این ایده در مقررات و قوانین جاری وجود ندارد.

---

۱. اصل ۱۷۳ قانون اساسی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

۳. غیرقابل اعتراض بودن آرای هیأت داوری بازار

مراجعی که قانون خاص دارند؛ مرجع تجدیدنظر آنها همان مرجع تعیین شده در قانون خاص است؛ اما در مورد آرای سایر مراجعی که جزو مصادیق مصرحه در ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی نیستند و قانون خاص نیز ندارند و یا لااقل درخصوص تجدیدنظرخواهی، قانون خاص مربوط ساکت است؛ تکلیف به تبعیت از قانون آیین دادرسی مدنی، خود مسأله‌ای است که باید بررسی گردد.

پاسخ به مسأله مزبور به دو وجه ممکن است؛ می‌توان با توجه به نص ماده ۱، لزوم تبعیت مراجع را تنها محدود به مصرحات قانونی دانست و به خروج موارد مسکوت از حاکمیت قانون آیین دادرسی نظر داد و یا اینکه در این موارد، قانون آیین‌دادرسی مدنی را به عنوان قانون عام لازم‌الاتباع دانست. نظر اخیر از این جهت مفید خواهد بود که در تمامی موارد سکوت و فقدان آیین دادرسی خاص، مشکل خلأ قانون برطرف خواهد شد و می‌توان در امر دادرسی بر اساس این قانون به عنوان قانون عام عمل نمود. این شیوه مبتنی بر تکمیل موارد خلأ با مقررات عام است که با توجه به رویکرد نظم‌دهی و تعیین تکلیف بر نظر اول برتری دارد. برخی استادان نیز به ایفای نقش قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان قانون عام نظر دارند و به امتیاز این نظر اشاره کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۱ :۳۶)؛ ولی این تبعیت، مطلق نیست و «برخی قواعد مذکور در این قانون مختص محاکم بوده و امکان اعمال آنها توسط هیأت داوری محل تردید است» (سلطانی، ۱۳۹۵: ۳۴۸).

در دعاوی موضوع قانون بازار اوراق بهادار، دادگاههای عمومی بدوی علاوه بر رسیدگی نخستین، به دلیل عدم صلاحیت ذاتی و فقدان نص، در مقام رسیدگی به اعتراض نیز صالح نیستند؛ همچنین به موجب ماده ۳۳۴ ق.آ.د.م، صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان منحصر به آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب شده است؛ لذا بر اساس مفهوم مخالف ماده، باید قائل به عدم صلاحیت آن در رسیدگی پژوهشی به آرای صادره از سایر مراجع و از جمله هیأت داوری بازار شد؛ بنابراین دادگاههای دادگستری اعم از بدوی و تجدیدنظر، صلاحیت رسیدگی به اعتراض یا تجدیدنظرخواهی از آرای هیأت داوری بازار را ندارند.

به اختصار، دلایلی چند می‌تواند عدم امکان تجدیدنظرخواهی از این آراء را تأیید نماید: اولاً بر اساس منطوق تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آرای هیأت داوری بازار؛

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

قطعی و لازم‌الاجراست. این صراحت می‌تواند به لحاظ ماهیت تجاری اختلافات و ضرورت رسیدگی بدون تشریفات و خارج از محاکم دادگستری باشد. نصی مبنی بر قابلیت تجدیدنظرخواهی در این مورد در قانون وجود ندارد؛ چنانچه مقنن نظر بر قابلیت شکایت از این آراء را داشت؛ همانند آرای شوراهای حل اختلاف و هیأت داوری، موضوع برنامه سوم توسعه بدان تصریح می‌نمود.[1] بر اساس منطوق ماده ۳۳۴ ق.آد.م، اصل قطعیت آراء است و قابل تجدیدنظرخواهی بودن نیازمند نص است. آیین دادرسی مدنی؛ همچنین قانون بازار اوراق بهادار جزو قوانین آمره محسوب می‌شوند که امکان تفسیر موسّع آنها وجود ندارد؛ بنابراین با وجود دلایل ذکر شده، پذیرش امکان تجدیدنظرخواهی از این آراء در دادگاه عمومی دشوار است و باید قائل به عدم قابلیت اعتراض و تجدیدنظرخواهی نسبت به آرای صادره از هیأت داوری بازار اوراق بهادار در دادگاههای عمومی بود.

طرح مجدد پرونده در مرجعی که صلاحیت ذاتی ندارد؛ خواه در مقام رسیدگی بدوی باشد، خواه تجدیدنظر، فاقد وجاهت قانونی است (میرزایی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۶۸). صلاحیت عام مراجع قضایی تا زمانی است که مرجع اختصاصی تعیین نشده است (میرزایی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۶۸). قابل اعتراض دانستن آرای این هیأت توسط قضات غیرمتخصص، نقض غرض است؛ زیرا هدف از ایجاد هیأت داوری، رسیدگی سریع و دقیق به پرونده‌های مطرح شده است و اعتراض به آراء [در محاکم عمومی]، امکان نیل به این هدف را از بین خواهد برد (سلطانی، ۱۳۹۵: ۳۵۱) .

نظر دیگر، امکان اعتراض به این آراء در «دیوان عدالت اداری» است. این ایده حقوقی نیز با ایراداتی مواجه است: اولاً سازمان بورس یک مؤسسه عمومی غیردولتی است و از سوی دیگر در قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی نیز به سازمان بورس اشاره نشده و قانون بازار اوراق بهادار نیز تصریحی به امکان شکایت نکرده است. رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره ۱۳۴۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۷ نیز به همین دلیل، رسیدگی به شکایت علیه سازمان بورس و اوراق بهادار را در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری ندانسته است.

---

۱. قانون‌گذار در خصوص آرای این مراجع، امکان تجدیدنظرخواهی و مرجع رسیدگی (دادگاه عمومی) را مقرر داشته است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

ثانیاً حتی اگر با پذیرش «نظریه کارکردی»، سازمان بورس را جزو قوه مجریه و آرای مراجع انضباطی این سازمان را مشمول نظارت دیوان عدالت بدانیم؛ هیأت داوری، بازار قابل قیاس با کمیسیون‌های موضوع بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری نیست. رسیدگی و آرای صادره از هیأت داوری بازار برخلاف مراجع مقرره مذکور، ماهیت ترافعی حقوقی دارد، نه اداری. «اساساً دیوان عدالت، یک دادگاه قضایی اداری است و همان‌طور که از نام این نهاد پیداست؛ برای رسیدگی به شکایات اداری ایجاد شده است» (غمامی و کدخدامرادی، ۱۳۹۷: ۲۸۴)؛ نه رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای قضایی [حقوقی]، چنین کارکردی با فلسفه تشکیل این نهاد هماهنگی نخواهد داشت (غمامی و کدخدامرادی، ۱۳۹۷: ۲۸۵). بر همین اساس، رأی وحدت رویه شماره ۵۹ مورخ ۱۳۷۱/۴/۳۰دیوان عدالت اداری مبنی بر عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به امور قراردادها به دلیل ترافعی بودن به شرح زیر صادر شده است:

«نظر به اینکه رسیدگی به دعاوی ناشی از قراردادها که مسائل حقوقی می‌باشند و باید به صورت ترافعی در محاکم صالحه دادگستری مورد رسیدگی حقوقی قرار گیرند؛ در مقررات دیوان عدالت اداری مقرر نشده و شکایات مطروحه که مستند به قرارداد اجاره مطرح گردیده از مصادیق دعاوی ناشی از قرارداد و خارج از حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری بوده است؛ لذا رأی شعبه ششم که مبین این معنی است؛ وفق موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است».[۱]

رأی وحدت رویه شماره ۳۳ مورخ ۱۳۷۵/۲/۲۹ نیز بر این امر تاکید دارد: «نظر به اینکه رسیدگی به دعاوی ناشی از قراردادها که مسائل حقوقی می‌باشد و باید به صورت ترافعی در محاکم قضایی صالح مورد رسیدگی قرار بگیرند، خارج از شمول ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری بوده و قابل طرح در دیوان نمی‌باشد....».

همچنین رأی وحدت رویه شماره ۱۳۰ مورخ ۱۳۷۷/۶/۲۱ دیوان عدالت اداری راجع به مرجع رسیدگی به اختلاف در کیفیت اجرای قراردادها به شرح زیر صادر شده است: «نظر به اینکه اختلاف در کیفیت اجرای قراردادهای منعقده و شرایط آنها از مصادیق دعاوی حقوقی

۱. قابل مشاهده در آدرس: https: //rc. majlis. ir/fa/law/show/۱۰۱۹٤٦

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

داخل در صلاحیت دادگاه عمومی دادگستری محسوب می‌شود؛ بنابراین دادنامه شماره ۳۵۹ الی ۳۶۴ مورخ ۱۳۷۶/۳/۲۸ شعبه دهم در حدی که متضمن این معنی است؛ موافق اصول و موازین قانونی شناخته می‌شود. این رأی مطابق قسمت آخر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد»[۱].

به موجب رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۱۷۴ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۶ شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور نیز، چنانچه موضوع دعوا ترافعی تلقی شود؛ هرچند علیه ادارات دولتی اقامه شده باشد؛ رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیست؛ از این‌رو تقاضای ابطال صورت‌مجلس تفکیکی تنظیمی توسط اداره ثبت اسناد و املاک را به شرح ذیل در صلاحیت دادگاه‌های عمومی می‌داند: «در خصوص اختلاف صلاحیت مابین شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان رشت و شعبه ۷ دیوان عدالت اداری راجع‌به خواسته خواهان‌ها به‌طرفیت خواندگان مبنی بر صدور حکم به ابطال صورت‌مجلس تفکیکی شماره ۱۸۹۹۰ ـ ۸۳/۳/۶ که هر دو مرجع ضمن نفی صلاحیت خود به صلاحیت مرجع متقابل اظهارنظر نمودند نظر به اینکه قرار صادره از طرف دیوان عدالت اداری به استناد اینکه خواسته خواهان‌ها ترافعی تلقی می‌گردد و موضوع را خارج از مصادیق ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری و صلاحیت آن دانسته وفق مقررات اصدار یافته مستنداً به ماده ۴۶ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۸۵/۹/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام ضمن تأیید آن با اعلام صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی حل اختلاف می‌گردد این رأی قطعی است».

به‌علاوه، رویه‌های قضایی همانند عدم رسیدگی دیوان عدالت به دعاوی علیه مراجع شبه‌قضایی دارای عضو قاضی (غمامی و کدخدامرادی، ۱۳۹۷: ۲۸۳ – ۲۸۲) وجود دارد؛ شاید بتوان این رویه را با تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری تا حدودی هماهنگ دانست. تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری نیز به نوعی مؤید این مرزبندی بین مراجع اختصاصی اداری با صلاحیت ترافعی و مراجع قضایی است؛ همچنان که در رأی وحدت رویه شماره ۱۷۰مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۰ دیوان عدالت اداری، هیأت‌های مستشاری و محکمه تجدیدنظر دیوان محاسبات به دلیل عضویت حاکم شرع منصوب از سوی رئیس قوه قضاییه، مرجع اختصاصی

۲. قابل مشاهده در آدرس: https: //rc. majlis. ir/fa/law/show/۱۰۲۱۳۱

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

اداری محسوب نشده‌اند (نجابت‌خواه و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱۳)؛ بنابراین در وضعیت فعلی باید به عدم امکان اعتراض و تجدیدنظرخواهی از آرای هیأت داوری بازار نظر داد.

صراحت و روشنی قوانین در کنار ثبات و استمرار آنها موجب می‌گردد که افراد بتوانند از پیامد اعمال خود از پیش آگاهی یابند و از سوی دیگر، راه برای هرگونه خودسری مقامات عمومی بسته شود (هداوند، ۱۳۸۷: ۱۳). با توجه به اینکه هیأت داوری بازار، دارای ماهیت قضایی و از مراجع اختصاصی غیردادگستری محسوب می‌شود (مبین، ۱۳۸۶: ۴۹) و فاقد منشأ قراردادی است؛ عدم پیش‌بینی قابلیت پژوهش‌خواهی از این آراء از سوی قانون‌گذار نقصی است که باید اصلاح گردد. بشر جائزالخطاست و بهترین قاضی نیز ممکن است دچار اشتباه یا لغزش شود؛ بنابراین باید ترتیبی مقرر شود که دعوا دوباره مورد قضاوت قرار گیرد. اگر پژوهش اثری درمان‌کننده دارد؛ اثر پیشگیرانه آن را نیز باید در نظر گرفت. چنانچه قاضی بدوی واقف باشد که دعوا ممکن است در معرض قضاوت قاضی دیگری نیز قرار بگیرد؛ با دقت و احتیاط بیشتری عمل می‌کند؛ از این‌رو اصل پژوهش و تجدیدنظر در جهت تضمین قضایی شایسته است (شمس، ۱۳۸۲ :۳۴۵ – ۳۴۴) چنانچه هدف از این عدم امکان برای بازبینی رأی صادره، خودداری از تشریفات و سرعت در روند رسیدگی باشد؛ نمی‌تواند توجیه منطقی تلقی شود؛ چنانچه قانون‌گذار دغدغه سرعت رسیدگی در این دسته از دعاوی را دارد؛ می‌تواند با توسعه تعداد شعب آن و عدم اکتفا به شعبه واحد و حذف تشریفات دیگر در این راستا گام بردارد.

تجدیدنظر، جنبه تصحیحی[1] دارد و دادگاه عالی که از دادرسان متعدد و باتجربه تشکیل شده است؛ رأی دادگاه تالی را بازرسی می‌کند. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵: ۲۶۷و۲۷۶) این نوعی ممیّزی اعمال دادگاه نخستین و در جهت اتخاذ تصمیمی بی‌نقص است (شمس، ۱۳۸۲ :۳۴۷).

مفهوم عدالت آیینی بر این ایده استوار است که قبل از توجه به محتوای تصمیم، عدالت باید در جریان دادرسی منتهی به آن مشاهده گردد. (حیدری، ۱۳۹۶: ۸۷) بنابراین جای آن دارد تا قانون‌گذار این خلأ قانونی را برطرف نماید؛ زیرا ممکن است به هدف غایی قضاوت، یعنی حصول عدالت در موارد حدوث اشتباه یا کژی لطمه وارد سازد. در ضرورت این امر تردیدی نیست و می‌بایست مرجع و تشریفات نهاد اعتراض در این قسم از تصمیمات مهم

۱. برخی به جای تصحیحی اصطلاح «اصلاحی» را به کار برده‌اند. (شمس، ۱۳۸۲ : ۳۴۸)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

قضایی با اصلاحات تقنینی روشن گردد. در مورد مرجع صالح برای این مهم، دو پیشنهاد قابل طرح است:

با توجه به ماهیت قضایی و حقوقی این اختلافات، مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه عمومی نخستین یا تجدیدنظر از دادگاه‌های دادگستری باشد؛ ولی در این صورت ضروری است شعبه یا شعب خاصی با صلاحیت ملی و لحاظ تخصص و تجربه قاضی بدان اختصاص یابد و یا اینکه شعبه پژوهش‌خواهی از هیأت داوری بازار اوراق بهادار با تخصص و تجربه بالاتر به عنوان مرجع عالی تشکیل گردد تا همانند هیأت حل اختلاف، موضوع قانون کار و یا هیأت نظارت یا شورای عالی ثبت، به بازبینی آرای صادره در صورت پژوهش‌خواهی رسیدگی نماید.

٤. قابلیت تجدیدنظرخواهی از آرای صادره از هیأت مدیره بورس موضوع ماده ٤٣ قانون بازار

به موجب ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار، در خصوص خسارات ناشی از تقصیر یا اطلاعات ناقص و خلاف واقع توسط ناشران در عرضه اولیه سهام، زیان دیده مخیّر است در هیأت داوری یا هیأت مدیره بورس طرح دعوا نماید. پیش‌بینی این اختیار به دلیل ایجاد زمینه بروز تشتت آراء و تردیدبرانگیز بودن صلاحیت هیأت مدیره بورس در ورود به میزان خسارت و حکم به آن (مبین، ۱۳۸۶: ۴۸) مورد انتقاد است. این صلاحیت موازی منطقی نمی‌نماید، بررسی این اختلافات و دستور پرداخت، نیازمند رسیدگی قضایی است؛ حال آنکه هیأت مدیره بورس فاقد چنین شأنی است. (سلطانی، ۱۳۹۶: ۳۳۸) زیرا هیأت مدیره بورس در واقع یک مرجع بدوی انضباطی است که به موجب ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار، به تخلفات انضباطی بورس رسیدگی می‌نماید. هیچ یک از اعضای این مرجع دارای پایه قضایی نیستند؛ بنابراین واگذاری صلاحیت به این مرجع برای رسیدگی به خسارات که امری قضایی–ترافعی است از مصادیق عدم رعایت تخصص کافی در این امر است.

فارغ از انتقاد مطرح شده، درخصوص اعتراض به این بخش از آرای این مرجع (موضوع ماده ۴۳) برخی گفته‌اند: «با توجه به عدم تصریح قانون به قطعیت آرای این مرجع، رأی صادره قابل تجدیدنظرخواهی است. در خصوص مرجع تجدیدنظر از آرای هیأت مدیره بورس تصریح قانونی وجود ندارد، به نظر می‌رسد با توجه به صلاحیت عام دادگاههای دادگستری و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

نظر به عدم ماهیت قضایی این مرجع، معترض بتواند اعتراض خود را به دادگاه بدوی دادگستری تقدیم نماید». همچنین اعتقاد دارند: «هرچند مهلت تجدیدنظر نیز مشخص نشده، ولی طبق اصول بهتر است قائل شویم که معترض می‌تواند طبق عمومات آیین دادرسی مدنی، ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ رأی هیأت مدیره به مراجع قضایی اعتراض کند. رسیدگی به آرای انضباطی صادره از هیأت مدیره بورس در مقام تجدیدنظر در سازمان به عمل می‌آید و این موضوع که ماهیت انضباطی دارد؛ منصرف از موضوع قبلی با ماهیت اختلافی است و سازمان نمی‌تواند در غیر موارد مصرح به رسیدگی در مقام تجدیدنظر از بورس‌ها برآید.» (میرزایی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

این نظر با انتقاداتی مواجه است که با توجه به آنها باید قابلیت تجدیدنظر این دسته از آراء را تأیید نمود: اولاً قائل شدن به تجدیدنظرخواهی در محاکم عمومی به دلیل عدم تصریح به قطعیت این آراء در قانون، صحیح نیست؛ زیرا با استناد به منطوق ماده ۵ و ۳۳۰ ق.آ.د.م به عنوان قانون عام و مادر و اصل قطعی بودن آراء در نظام حقوقی ایران صحیح نیست و قابلیت تجدیدنظرخواهی نیاز به تصریح دارد نه قطعیت.

ثانیاً بر اساس نص ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار، قابلیت تجدیدنظرخواهی از این دسته از آرای صادره از هیأت مدیره بورس ظرف مهلت یک ماه امکان‌پذیر است. در خصوص قائل شدن به انصراف آرای مورد بحث از تصریح ماده ۳۵ قانون اخیرالذکر مبنی بر قابلیت تجدیدنظرخواهی به دلیل ماهیت انضباطی این آراء، منطق حقوقی وجود ندارد؛ زیرا ضمن تأیید انتقادات یاد شده در واگذاری چنین صلاحیتی، وقتی خود مرجع صادرکننده رأی بدوی یعنی هیأت مدیره بورس، تخصصاً یک مرجع انضباطی است و قانون‌گذار رسیدگی قضایی به این دسته از دعاوی را بدان واگذار نموده است؛ حتی به طریق اولویت می‌توان قائل به صلاحیت سازمان و هیأت مدیره سازمان به عنوان مرجع عالی در مقام مرجع تجدیدنظر خواهی در این قسم از آراء این مرجع نیز بود. در تقویت این استدلال باید گفت ماده ۳۵ قانون بازار به قابلیت تجدیدنظرخواهی آرای هیأت مدیره بورس به مرجعیت سازمان به نحو «اطلاق» تصریح دارد و به نوعی حاوی یک اصل بوده و موارد استثنا از آن نیازمند نص است؛ همچنین این مورد را می‌توان به عنوان مصداقی از قاعده «اذن در شیء، اذن در لوازم آن» نیز دانست.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

در تکمیل بحث، ضرر و زیان وارده به مدعی در اختلافات موضوع قانون بازار ممکن است ناشی از جرم باشد. در این موارد، در راستای قانون آیین دادرسی کیفری به تبع جنبه کیفری ماده ۵۲ قانون بازار به زیان‌دیده اختیار داده است دادخواست ضرر و زیان را به دادگاه کیفری تسلیم نماید. در این صورت، حکم صادره در مورد خسارات، تابع قانون آیین دادرسی کیفری است. این رأی به تبع امر کیفری طبق مقررات عمومی قابل پژوهش در محاکم عمومی تجدیدنظر استان می‌باشد. البته صلاحیت دادگاه کیفری در این مورد تا قبل از صدور حکم راجع به جرم است. لفظ مراجع قانونی در ماده ۵۲ بدین معناست که در صورت صدور حکم در مورد جنبه کیفری دادخواست مطالبه خسارت باید به هیأت داوری ارائه شود. اگر قانون‌گذار به غیر از این نظر می‌داشت؛ منطقاً از لفظ مراجع قضایی استفاده می‌نمود (سلطانی، ۱۳۹۰: ۳۰۳). در این صورت، قابلیت اعتراض تابع توضیحات رأی صادره از هیأت داوری است.

۵. اعاده دادرسی از آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار

یکی از روشهای اعتراض نسبت به احکام قطعی دادگاهها، اعاده دادرسی است. برخی استادان ضمن انتقاد به عدم پیش‌بینی آن در قوانین خاص نسبت به آرای مراجع اختصاصی غیردادگستری، در وضعیت قانونی فعلی، اعاده دادرسی را با توجه به فوق‌العاده بودن نسبت به احکام مراجع استثنایی نپذیرفته‌اند (شمس، ۱۳۸۲: ۴۶۲) ولی«رویه هیأت داوری بر این استقرار یافته که امکان رسیدگی مجدد صرفاً از طریق اعاده دادرسی میسّر باشد» (میرزایی‌منفرد، ۱۳۹۰: ۱۷۸). هر چند این ادعا و رویه جاری با توجه به فلسفه اعاده دادرسی و عدم تفاوت ضرورت وجود آن با آرای دادگاههای دادگستری قابل تأیید است؛ اما با توجه به سکوت مقنن از یک سو و جنبه استثنایی اعاده دادرسی از سوی دیگر؛ همچنین اختصاص آن به احکام دادگاه‌ها، براحتی نمی‌توان این خلأ را نادیده گرفت. بلی عدم پیش‌بینی این روشهای اعتراضی فوق‌العاده نسبت به آرای هیأت داوری مورد بحث، یقیناً محل انتقاد و کاستی قانون‌گذاری است؛ اما با وضعیت موجود و مقررات فعلی پذیرش اعاده دادرسی با توجه به دلایل مذکور، مخالف اصول حقوقی است.

صلاحیت هیأت داوری بازار اوراق بهادار اختیاری نیست و اجباری است. ماهیت آن با داوری اختیاری متفاوت بوده و در واقع مرجعی تخصصی است که تصمیمات آن در قالب

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]
[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

رأی، ماهیت قضایی دارد نه داوری؛ بنابراین امکان اعاده دادرسی موجه و منطقی است. همان جهات مصرحه در قانون برای اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از محاکم عمومی در مورد آرای صادره از «هیأت داوری بازار سرمایه» نیز امکان حدوث دارد. اگر در رأی «داوری اختیاری» با توجه به منشأ قراردادی آن، بتوان به نحوی کیفیت رأی صادره را به اراده و اقدام طرفین منسوب نمود؛ این قابلیت درخصوص آرای این هیأت قابل تحقق نیست. فقدان نهاد اعاده دادرسی به دلایل موجه را می‌توان یک نقص در دادرسی و خلأ قانونی دانست که در مواردی به هدف غایی علم حقوق یعنی وصول به عدالت، خدشه وارد می‌کند و اجرای رأی برگشت‌ناپذیر حاوی جهت یا جهات اعاده دادرسی به حکومت ظالمانه قضایی منتهی می‌گردد.

ضرورت امکان اعاده دادرسی جهت وصول به هدف غایی عدالت به عنوان مبنای قواعد حقوقی، و توسعه عدالت قضایی امری بدیهی است؛ به عنوان مثال چنانچه مجعول بودن سندی که با تکیه بر آن و به استناد آن از این مرجع رأیی صادر شده باشد، پس از صدور رأی ثابت گردد؛ اجرای این رأی ثمره‌ای جز استفاده ناعادلانه نخواهد داشت.

نتیجه

در دعاوی موضوع قانون بازار اوراق بهادار، دادگاه‌های عمومی بدوی علاوه بر رسیدگی نخستین، به دلیل عدم صلاحیت ذاتی و فقدان نص، در مقام رسیدگی به اعتراض نیز صالح نیستند؛ صلاحیت عام مراجع قضایی تا زمانی است که مرجع اختصاصی تعیین نشده است؛ همچنین به موجب ماده ۳۳۴ ق.آ.د.م صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان منحصر به آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب شده است و مطابق تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آرای هیأت داوری بازار قطعی و لازم‌الاجراست. چنانچه مقنن نظر بر قابلیت شکایت از این آراء را داشت؛ بدان تصریح می‌نمود. آیین دادرسی مدنی، همچنین قانون بازار اوراق بهادار جزو قوانین آمره محسوب می‌شوند که امکان تفسیر موسّع آنها وجود ندارد؛ بنابراین دادگاه‌های دادگستری اعم از بدوی و تجدیدنظر، صلاحیت رسیدگی به اعتراض یا تجدیدنظرخواهی از آرای هیأت داوری بازار را ندارند.

در خصوص امکان اعتراض به این آراء در «دیوان عدالت اداری»، اولاً سازمان بورس یک مؤسسه عمومی غیردولتی است و از سوی دیگر در قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی نیز به سازمان بورس اشاره نشده و قانون بازار اوراق بهادار نیز تصریحی به امکان

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

شکایت نکرده است. رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره ۱۳۴۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۷ نیز به همین دلیل رسیدگی به شکایت علیه سازمان بورس و اوراق بهادار را در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری ندانسته است.

ثانیاً رسیدگی و آراء صادره از هیأت داوری بازار برخلاف مراجع مقرره مذکور، ماهیت ترافعی حقوقی دارد نه اداری؛ حال آنکه دیوان عدالت، یک دادگاه قضایی، اداری است و رسیدگی به آرای قضایی، حقوقی، خارج از فلسفه ایجادی این نهاد است. بر همین اساس، آرای وحدت رویه شماره ۵۹ مورخ ۱۳۷۱/۴/۳۰ و ۳۳ مورخ ۱۳۷۵/۲/۲۹ و ۱۳۰ مورخ ۱۳۷۷/۶/۲۱ دیوان عدالت اداری مبنی بر عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به امور قراردادها به دلیل ترافعی بودن صادر گردیده است. به موجب رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۱۷۴ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۶ شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور نیز، چنانچه موضوع دعوا ترافعی تلقی شود؛ هرچند که علیه ادارات دولتی اقامه شده باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیست.

ثالثاً رویه‌های قضایی از جمله رأی وحدت رویه شماره ۱۷۰مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۰ دیوان عدالت اداری مبنی بر عدم رسیدگی دیوان عدالت به دعاوی علیه مراجع شبه‌قضایی دارای عضو قاضی وجود دارد که این رویه را با تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری تا حدودی هماهنگ است. تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری نیز به نوعی مؤید این مرزبندی بین مراجع اختصاصی اداری با صلاحیت ترافعی و مراجع قضایی است؛ بنابراین با توجه به دلایل مذکور، در وضعیت قانونی فعلی، آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادر، نه در محاکم عمومی قابل اعتراض هستند و نه در دیوان عدالت.

عدم قابلیت اعتراض به این آراء مورد نقد است و باید اصلاحات لازم به وسیله قانون‌گذار انجام شود؛ زیرا هیأت داوری بازار، دارای ماهیت قضایی و از مراجع اختصاصی غیردادگستری محسوب می‌شود و فاقد منشأ قراردادی است. عدم پیش‌بینی روش‌های اعتراض به این آراء که عموماً دارای خواسته‌های سنگین و قابل توجه می‌باشد و دارای ماهیت ترافعی، حقوقی است؛ نقصی است که باید از سوی قانون‌گذار برطرف گردد. تسریع در دادرسی، اگرچه در این دعاوی مفید است؛ ولی با مسدود بودن راه هرگونه اعتراض در این بخش از آرای قضایی، زمینه تصمیمات ناعادلانه و مخالف قانون را فراهم می‌آورد و با هدف غایی عدالت سازگار نیست. هدف تسریع در دادرسی که ضرورت آن ناشی از نقش ابزاری به حصول عدالت است؛ در این مورد خود

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

نقض غرض است. سرعت رسیدگی در این دعاوی اگر دغدغه مقنن است باید با لحاظ تدابیر دیگری مانند افزایش شعب هیأت و حذف تشریفات دیگر تأمین گردد، نه با مسدود نمودن راه جبران خطاها یا اشتباهات.

بنابراین جای آن دارد تا قانون‌گذار این خلأ قانونی را برطرف نماید؛ زیرا ممکن است به هدف غایی قضاوت، یعنی حصول عدالت در موارد حدوث اشتباه یا کژی لطمه وارد سازد. در مورد مرجع صالح برای این مهم دو پیشنهاد قابل طرح است:

با توجه به ماهیت قضایی و حقوقی این اختلافات، مرجع رسیدگی به اعتراض به آنها، دادگاه عمومی نخستین یا تجدیدنظر از دادگاه‌های دادگستری باشد، ولی در این صورت ضروری است، شعبه یا شعب خاصی با صلاحیت ملی و لحاظ تخصص و تجربه قاضی بدان اختصاص یابد و یا اینکه شعبه پژوهش‌خواهی از هیأت داوری بازار اوراق بهادار با تخصص و تجربه بالاتر به عنوان مرجع عالی تشکیل گردد تا همانند هیأت حل اختلاف، موضوع قانون کار و یا هیأت نظارت یا شورای عالی ثبت، به بازبینی آرای صادره در صورت پژوهش‌خواهی رسیدگی نماید.

در خصوص آرای صادره از هیأت مدیره بورس موضوع ماده ۴۳ قانون بازار، اولاً واگذاری صلاحیت به این مرجع برای رسیدگی به خسارات که امری قضایی، ترافعی است؛ از مصادیق عدم رعایت تخصص کافی در این امر است. ثانیاً برخلاف نظر برخی، قائل شدن به تجدیدنظرخواهی در محاکم عمومی به دلیل عدم تصریح به قطعیت این آراء در قانون، صحیح نیست. ثالثاً بر اساس نص ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار، قابلیت تجدیدنظرخواهی از این دسته از آراء در سازمان امکان‌پذیر است؛ زیرا وقتی خود مرجع صادرکننده رأی بدوی یعنی هیأت مدیره بورس تخصصاً یک مرجع انضباطی است و قانون‌گذار، رسیدگی قضایی به این دسته از دعاوی را بدان واگذار نموده است؛ می‌توان قائل به صلاحیت سازمان و هیأت مدیره سازمان در مقام مرجع تجدیدنظرخواهی در این قسم از آرای این مرجع نیز بود. ضمن اینکه ماده ۳۵ قانون بازار به قابلیت تجدیدنظرخواهی آرای هیأت مدیره بورس به مرجعیت سازمان «اطلاق» دارد و به نوعی حاوی یک اصل بوده و موارد استثنا از آن نیازمند نص است؛ همچنین این مورد را می‌توان به عنوان مصداقی از قاعده «اذن در شیء اذن در لوازم آن» نیز دانست.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

منابع

۱.الآشتیانی، میرزا محمد (۱۴۰۴)؛ کتاب القضاء، منشورات دارالجهره.

۲.اسکینی، ربیعا، (۱۳۶۸)؛ «تعارض قوانین در داوری بین‌المللی»، مجله حقوقی، شماره۱۱، صص ۲۱۴– ۱۵۳

۳. اکبری دهنو، میثم و مرتضی شهبازی‌نیا (۱۳۹۳)؛ «تراضی اصحاب دعوا در پایان دادن به دادرسی مدنی»، پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره هفتم، صص ۳۷– ۹

۴. انصاری، علی، محمد عیسائی تفرشی و سید میلاد حسینی (۱۳۹۲)؛ «تحلیل ساختار حقوقی نهادهای خودانتظام در بازار سرمایه»، تحقیقات مالی، دوره ۱۵، شماره ۲، صص ۱۶۰– ۱۴۹

۵.باقری، محمود و عباس احضاری (۱۳۹۸)؛ «ابعاد حقوقی بازار سرمایه غیرمتشکل؛ با نگرش تطبیقی در حقوق ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره ۶۲ صص ۸۵– ۵۹

۶. ایرانشاهی، علیرضا (۱۳۹۶)؛ آیین دادرسی مدنی (۱)، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور

۷. بختیاروند، مصطفی و میترا احمدی (۱۳۹۷)؛ «انواع رأی در داوری تجاری بین‌المللی با تأکید بر حقوق ایران»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۸، صص۲۹۸– ۲۷۳

۸. بهمئی، محمدعلی و شیخ‌عطار حسنی (۱۳۹۷)؛ «قابلیت داوری دعاوی حقوق مالکیت فکری نیازمند ثبت»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۸، صص۶۴– ۳۱

۹.حبیبی‌درگاه، بهنام (۱۳۹۷)؛ «مفهوم اصل دسترسی به دادگستری، ویژگی و جلوه‌های آن»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دهم، شماره اول، صص ۹۰– ۶۱

۱۰.حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۳)؛ «بررسی فقهی – حقوقی امکان شکایت از آرای مستند به سوگند قاطع دعوا در تجدیدنظر و فرجام»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۴، شماره۲، صص ۱۸۶– ۱۷۵

۱۱. حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین محمدبن احمد (۱۳۸۹ق)؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد۲، مطبعهٔ الآداب، النجف الاشرف.

۱۲. حیدری، سیروس (۱۳۹۶)؛ «اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری»، مطالعات حقوقی شیراز، دوره نهم، شماره دوم، صص ۱۱۵– ۸۳

۱۳. جنیدی، لعیا و نسترن غیاثوند قزوینی (۱۳۹۶)؛ «داوری‌پذیری در نظام حقوقی ایران با تأکید بر رویه قضایی»، حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۱۰۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صفحه ۴۸– ۲۵

۱۴.جنیدی، لعیا (۱۳۸۷)؛ «دادگاه صلاحیتدار جهت ابطال رأی داور در داوریهای تجاری بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۹۵– ۶۹

۱۵.خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۲)؛ حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

۱۶. دشتی، محمدرضا و عباس کریمی (۱۳۹۲)؛ «مطالعه تطبیقی داوری، رضایی یا تشریفاتی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره۴، شماره۱، صص ۱۱۵– ۹۹
۱۷.رشتی، حبیب‌الله (۱۴۰۱)؛ کتاب القضاء، قم: دارالقرآن کریم
۱۸. سلطانی، محمد (۱۳۹۶)؛ حقوق بازار سرمایه، چاپ چهارم، تهران: سمت، پژوهشکده تحقیق و علوم انسانی و دانشگاه شهید بهشتی
۱۹.سلطانی، محمد (۱۳۹۲)؛ «صلاحیت هیأت داور، موضوع قانون بازار اوراق بهادار»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۶ شماره ۱۵۳، صص ۳۰۶– ۲۷۵
۲۰. سوادکوهی، سام (۱۳۸۸)؛ هیأت داوری بازار اوراق بهادار، تهران: شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس
۲۱. شمس، عبدالله (۱۳۸۱)؛ آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: میزان
۲۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۲)؛ آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران: میزان
۲۳. شهنیایی، احمد (۱۳۹۴)؛ نقد رویه دادگاهها مبنی بر عدم قابلیت اعتراض به آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار، فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی، شماره۱۱، صص ۸۰– ۷۳
۲۴. صدرزاده افشار، سیدمحسن (۱۳۸۵)؛ آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ۳جلد در یک مجلد، چاپ نهم، تهران: جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی
۲۵. غمامی، سید محمدمهدی، کدخدامرادی، کمال (۱۳۹۷)؛ « اعمال نظارت ناپذیر قضایی در نظام حقوقی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۳۰۰– ۲۸۱
۲۶. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۱)؛ «قانون اساسی، سیر مفهوم و منطوق از دید تطبیقی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی: دانشگاه تهران، ش ۲۳، صص ۲۷– ۷۳
۲۷. مافی، همایون و جواد پارسافر، (۱۳۹۱)؛ «دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داوری در حقوق ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره۱۷، شماره ۵۷، صص ۱۳۰– ۱۰۵
۲۸. مبین، حجت (۱۳۸۶)؛ «هیأت داوری بورس اوراق بهادار»، فصلنامه حقوقی گواه، شماره ۸ و ۹، صص ۵۰– ۴۵
۲۹. مهدی‌پور، حمید (۱۳۸۵)؛ «گزارش نشست قضایی استان»، ماهنامه قضاوت، شماره ۳۸، خرداد و تیر، صص ۲۹– ۱۵
۳۰.مهدی‌پور، حمید (۱۳۸۵)؛ «گزارش نشست قضایی استان»، ماهنامه قضاوت، شماره ۴۳، اسفند، صص ۳۱– ۲۳
۳۱. میرزایی منفرد، غلامعلی (۱۳۹۰)؛ حقوق بازار اوراق بهادار؛ بخش اختلافات، تهران: نشر میزان

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]
[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]

۳۲. نجابت‌خواه، مرتضی، فاطمه افشاری و سیدشهاب‌الدین موسوی‌زاده (۱۳۹۶)؛ «آسیب‌شناسی ساختار و صلاحیت‌های مراجع اختصاصی اداری در حقوق اداری ایران»، دیدگاههای حقوق قضایی، شماره۷۷ و ۷۸، صص ۲۲۴- ۱۹۹
۳۳. نجفی، محمّدحسن (۱۳۵۳ق)؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد چهلم، تهران: دارالکتاب الإسلامیه
۳۴. هداوند، مهدی (۱۳۷۸)؛ «نظارت قضایی: تحلیل مفهومی، تحولات اساسی (طرحی برای توسعه حقوق اداری و ارتقاء نظارت قضایی)»، نشریه حقوق اساسی، سال پنجم، شماره ۹، صص ۵۶- ۷
۳۵. هرمزی، خیراله (۱۳۹۲)؛ «تغییر عناصر دعوی: شرحی بر ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی»، پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۳- ۹
۳۶.همتی، مجتبی و غلامرضا داودی (۱۳۹۶)؛ «مطالعه تطبیقی استانداردهای رفتار قضایی (اسلام، ایران، امریکا و چین)»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره نهم، شماره دوم، صص ۳۱۰- ۲۷۷

منابع انگلیسی

۱. □□□□□, □. (۲۰۱۵). □□□□□□□□□□ □□□□□□: □□□□□□ □□□□□□□□□□□□□□□ Arbitration, Oxford University Press, U.K
۲.□□□□□, □□□□□□□□, (۲۰۰۱) □□□□□□ □□□□□□□□□□□□□□ □□□ □□□□□□□□□□□□, the Journal of the Chartered Institute of Arbitration.

اسناد

۱. رأی شماره ۱۳۴۶ مورخ ۱۳۹۵/۲/۱۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.
۲. رأی شماره ۵۹ مورخ ۱۳۷۱/۴/۳۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.
۳. رأی شماره ۱۳۰ مورخ ۱۳۷۷/۶/۲۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.
۴. رأی شماره ۳۳ مورخ ۱۳۷۵/۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.
۵. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۱۷۴ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۶ شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور
۶. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۷۸۰۱۳۱۷ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۸ شعبه ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران
۷. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۶۸۳ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۲ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران
۸. دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۷۵۹ مورخ ۱۳۸۹/۹/۱۵ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران
۹. دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۰۵۰۰۷۳۹ مورخ شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران
۱۰. نظریه شماره ۲۰۸/۹۳/۷ مورخ ۱۳۹۳/۲/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]
[DOI: 10.29252/qjal.7.20.177]